

تحلیل نسبت هستی‌شناسی و روش‌شناسی علم اقتصاد با اتکا بر رهیافت لاوسون

رامینه سلیمان‌زاده / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی ramineh.solaymani66@gmail.com

padash@ut.ac.ir

aalizadeh@atu.ac.ir

حمید پاداش / استادیار دانشگاه تهران

امیر خادم علیزاده / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۸

چکیده

هر نوع خاصی از هستی‌شناسی مستلزم روش‌شناسی ویژه است. هدف این مقاله بررسی دیدگاه لاوسون درباره ماهیت واقعیت اقتصادی-اجتماعی، ماهیت معرفت به آن و مشخص کردن روش‌هایی است که برای ارزیابی جهان اقتصادی-اجتماعی مناسب هستند. مطابق تحلیل صورت‌گرفته در این مقاله، با اتکا بر رهیافت رئالیسم انتقادی لاوسون، ماهیت واقعیت اجتماعی به گونه‌ای است که ابزار و روش ریاضی را بر نمی‌تابد و به‌جای روش قیاس و روش استقرا استفاده از پس‌کاوی برای تحلیل‌های اقتصادی مناسب است. استدلال پس‌کاوانه عبارت است از حرکت از شناخت برخی پدیده‌های موجود در هر سطح از واقعیت به سمت شناخت مکانیسم‌ها در یک سطح عمیق‌تر از واقعیت. علم اقتصاد با استفاده از روش استنتاج پس‌کاوی، می‌تواند در تبیین واقعیات اجتماعی موفق باشد. روش‌شناسی پس‌کاوانه، خود از هستی‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی نشئت می‌گیرد که در مقابل روش قیاسی اقتصاد متعارف می‌تواند در تحلیل اقتصادی به کار گرفته شود. بر اساس یافته‌های تحقیق از پس‌کاوی می‌توان در تدوین نظریات اقتصاد اسلامی بهره برد.

کلیدواژه‌ها: علم اقتصاد، هستی‌شناسی، روش‌شناسی، رئالیسم انتقادی، روش‌شناسی پس‌کاوی.

طبقه‌بندی JEI: C18.

تاکنون حجم بیشتر مباحثی که در حوزه فلسفه اقتصاد صورت گرفته، به روش‌شناسی اختصاص یافته است و اگر هم به مباحث هستی‌شناختی اشاره‌ای شده، بیشتر، از راستای انتقادات روش‌شناسانه موجود در علم اقتصاد است. اسکالی مکی و تونی لاوسون اولین اندیشمندانی هستند که به برگشت هستی‌شناختی در روش‌شناسی اقتصاد توجه داشته‌اند. به نظر اسکالی مکی (۲۰۰۱، ص ۱۱)، هستی‌شناسی (Ontology) اقتصادی را می‌توان به‌عنوان تمرینی در توصیف مستقیم ماهیت بنیادین اقتصاد به کار گرفت یا اینکه به‌عنوان تمرینی در توصیف یا تجویز پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه تعیین‌کننده نظریه‌های مهم اقتصادی یا محکومیت‌های هستی‌شناسانه اقتصاددانان در نظر داشت. هستی‌شناسی در وهله اول، تلاشی است برای بازنمایی مستقیم واقعیت‌های اقتصادی (مثل درآمد، مصرف، و قیمت)؛ و در وهله دوم، مستقیماً درباره علم اقتصاد (یا نظریه‌های اقتصادی) است و فقط به‌طور غیر مستقیم به اقتصاد می‌پردازد. این سخن لاوسون بدان معناست که وظیفه اصلی هستی‌شناسی، پرداختن صرف به واقعیت‌هاست، نه نظریه‌ها؛ رویکردی که به رئالیسم انتقادی معروف است و توسط تونی لاوسون در کتاب *اقتصاد و واقعیت* (۱۹۹۷) به اوج رسیده است.

آثار لاوسون، از جمله پژوهش‌های پیشرو در زمینه لزوم اتخاذ رهیافت هستی‌شناختی در روش‌شناسی اقتصادی است. رئالیسم انتقادی تونی لاوسون بیشتر نقدی است بر رویکرد اثبات‌گرایانه اقتصاد مرسوم. وی معتقد است که روش تحقیق باید با ماهیت موضوع مورد بررسی تناسب داشته باشد. با توجه به اینکه اقتصاد یک علم اجتماعی است، نباید تنها با برساخته‌های قانون طبیعی تولید گردد (لاوسون، ۱۹۹۷، ص ۵۴). به نظر لاوسون (۲۰۰۶)، در حال حاضر همه روش‌ها، پیش‌فرض یا پیش‌شرط هستی‌شناسانه دارند که در آن شرایط، استفاده از آن روش‌ها مناسب است. برای استفاده از هر روش پژوهش باید بلافاصله پیش‌فرضی از دیدگاه جهانی از آن نوع داشت. با این حال، این طور به نظر می‌رسد که پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه از روش‌های مدل‌سازی ریاضی استفاده‌شده توسط اقتصاددانان، به‌ندرت مورد پرسش یا حتی تصدیق قرار می‌گیرند. روش‌های مدل‌سازی استنتاجی ریاضی، مثل همه روش‌ها، پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی دارند.

هدف از انجام این پژوهش، واکاوی نسبت بین هستی‌شناسی و روش‌شناسی در علم اقتصاد است؛ به‌دلیل سهم سترگ لاوسون، در تحلیل نسبت فوق، مبانی نظری پژوهش را بر آرای وی متمرکز کرده و دیدگاه‌های دیگر را از این منظر تجزیه و تحلیل نموده‌ایم. نکته محوری این مقاله آن است که چگونه با واکاوی ماهیت واقعیت اقتصادی و اجتماعی می‌توان روش‌هایی را مشخص کرد که برای ارزیابی جهان اقتصادی - اجتماعی مناسب هستند. لذا پرسش اصلی پژوهش عبارت است از: اگر اصول فلسفی لاوسون را بپذیریم، آن‌گاه چه نسبتی بین هستی‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد می‌توان برقرار نمود؟ حدس اولیه محققان آن است که هر نوع خاصی از هستی‌شناسی مستلزم روش‌شناسی متناسب است.

مقاله در پنج بخش سامان‌دهی شده است: پس از مقدمه، ادبیات پژوهش مطرح می‌شود؛ در بخش سوم، دیدگاه لائوسون در زمینه هستی‌شناسی و روش‌شناسی علم اقتصاد تبیین می‌شود؛ در بخش چهارم، نسبت بین هستی‌شناسی و روش‌شناسی آورده می‌شود. نتیجه‌گیری در بخش پنجم آمده است.

۱. مبانی نظری

پیش از پرداختن به ادبیات نظری، لازم است دو مفهوم کلیدی پژوهش، یعنی هستی‌شناسی و روش‌شناسی را تعریف کنیم. هستی‌شناسی، بنا به تعریف، با آنچه وجود دارد، آنچه واقعیت است و آنچه ماهیت جهان است، ارتباط دارد. هستی‌شناسی به مطالعه خود هستی می‌پردازد و بین «وجود واقعی» (Real existence) و «نمود» (appearance) تفاوت قائل می‌شود. برای محققان لازم است مفروضاتی را درباره ماهیت بنیادین هر نظریه یا نظامی از ایده‌ها - که برای تبیین و تفسیر جهان به کار می‌روند- در نظر گیرند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۳۳). از نظر لائوسون، مفهوم هستی‌شناسی دو معنا دارد: الف) نظریه همه‌جانبه از واقعیت کامل یا متافیزیک؛ ب) تئوری بنیادین زیرمجموعه‌های تمامیت واقعیت. در این معنای اخیر، هستی‌شناسی با هستی حوزه‌های خاصی از بودن در ارتباط است (لائوسون، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، اساساً به فرایندهایی که توسط آنها پدیده‌ها توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌شوند، روش‌شناسی گفته می‌شود. همچنین روش‌شناسی به مطالعه روش‌هایی که در قالب آنها معرفت به‌دست می‌آید، تعریف می‌شود (راجسکار و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۵). بلاگ در تعریف روش‌شناسی علم اقتصاد می‌گوید: روش‌شناسی شاخه‌ای از علم اقتصاد است که به بررسی نحوه توجیه و اثبات نظریه‌های اقتصادی و دلایل ارجحیت آنها بر یکدیگر از جانب اقتصاددانان می‌پردازد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۲). لائوسون با اشاره به روش‌شناسی ریاضیاتی اقتصاد مدرن، نیاز به تجزیه و تحلیل ماهیت آن را ضروری می‌داند (لائوسون، ۲۰۰۳، a)، (۱۱).

در اواسط دهه ۱۹۹۰م موضوعات مهمی ذهن فیلسوفان علم را به خود مشغول کرده بود: اینکه فلسفه را به سمت تحلیل ماهیت مسائل و پدیده‌های اجتماعی سوق بدهیم؛ اقتصاددانان به‌عنوان دانشمندان اجتماعی، در باره ماهیت جهان اجتماعی چگونه نظریه‌پردازی می‌کنند و آیا روش‌شناسی اقتصاد، متناسب با موضوع آن است یا نه. این موضوعات در واقع طرح تحقیقاتی جدیدی را پیش روی فیلسوفان علم اقتصاد قرار داد. این طرح جدید، واقع‌گرایی هستی‌شناسانه را در کانون توجه تحقیقات فلسفه اقتصاد قرار داد (ترجمان، ۱۳۹۲). تونی لائوسون از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه است. وی دانش‌آموخته رشته ریاضی دانشگاه کمبریج است. او در زمینه‌های مختلف، مطالعاتی داشته است؛ اما تمرکز اصلی وی بیشتر بر فلسفه علوم اجتماعی و به‌ویژه هستی‌شناسی اجتماعی معطوف بوده است. از میان آثار منتشر شده لائوسون می‌توان به رساله «اقتصاد و واقعیت» (۱۹۹۷) و کتاب *بازنویس اقتصاد* (۲۰۰۳) اشاره کرد. او روش‌شناسی ریاضیاتی - قیاس‌گرایی اقتصاد جریان غالب را در معرض ارزیابی مجدد

جامع و بنیادینی که متأثر از پیش‌انگاشت‌های هستی‌شناسانه واقع‌گرایی انتقادی است، قرار می‌دهد. لاوسون در کتاب *اقتصاد و واقعیت* به انتقاد از اقتصاد جریان غالب می‌پردازد. پس از آن، در کتاب *بازنویس اقتصاد* تلاش می‌کند با تفکر هترودوکس در اقتصاد و سایر علوم اجتماعی، زمینه مشترک ایجاد کند و از تغییر چشم‌انداز اساسی در روش‌شناسی جریان غالب حمایت کند.

می‌توان پیشینه تحقیقات انجام‌شده را در قالب جدول ۱ خلاصه نمود:

جدول ۱. خلاصه پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام شده	نتیجه
آرچر و همکاران (۱۹۹۸)	استفاده از منطق تقلیل‌گرای پوزیتیویستی نمی‌تواند دانش ما را از جهان واقعی افزایش دهد؛ چرا که در نهایت ما را با شرایط آزمایش آشنا می‌کند. این در حالی است که در علوم اجتماعی و به‌ویژه اقتصاد، با وضعیت پیچیده‌تری نیز مواجهیم؛ کنترل عوامل انسانی در محیط آزمایشگاه، به‌سادگی کنترل فاکتورهای غیرانسانی در علوم تجربی نیست؛ واقعیت‌های اجتماعی، از تباط درونی با همدیگر دارند و مجموعه‌ای از پدیده‌های مجزا از هم نمی‌باشند.
لاوسون (۲۰۰۴)	هستی‌شناسی، مطالعه تئوری‌ها و نظریات نیست. اگر هستی‌شناسی به این معنا به کار رود، با معرفت‌شناسی خلط شده و به معرفت‌شناسی کاهش یافته است.
استیفن پراتن (۲۰۰۷)	این مقاله در قالب اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های رئالیسم انتقادی تونی لاوسون و نظریه ماهیت اقتصادناسی کارتر/تیب به بررسی نقش و دامنه تئوری‌پردازی‌های هستی‌شناختی در اقتصاد پرداخته است.
ادوارد فولبروک (۲۰۰۹)	با وجود تأکید اقتصاددانان جریان اصلی بر روش مدل‌سازی صوری (یا شاید به دلیل آن)، آنها تلاش کمی برای توجیه جهت‌گیری خود انجام داده‌اند.
متوسلی و همکاران (۱۳۸۸)	گرایش‌های روش‌شناختی خاص در اقتصاد متعارف و به‌ویژه توسل به روش‌شناسی قیاسی - ریاضیاتی موجب به‌وجود آمدن نقص‌ها و کاستی‌های قابل توجهی در این سنت فکری شده است.
مقدم و برزانی (۱۳۸۸)	ابزارگرایی و رئالیسم اقتصاد، متفاوت از ابزارگرایی و رئالیسم علمی در فلسفه علم است. مکی و لاوسون پرچمدار برنامه رئالیستی متفاوت در روش‌شناسی اقتصاد هستند
قائمی نیا (۱۳۹۲)	لاوسون می‌خواهد واقعیت را به اقتصاد بازگرداند. علم اقتصاد معاصر به واسطه عدم توجه به توضیح ماهیت وجود اجتماعی، غفلت جدی نسبت به هستی‌شناسی دارد و پروژه لاوسون در اقتصاد، آن‌گونه که خودش اذعان دارد، ایجاد انگیزه میان اقتصاددانان در جهت جبران این غفلت است.

همان‌طور که از جدول ۱ برمی‌آید، مطالعات موجود هر یک به‌طور مستقل هستی‌شناسی و روش‌شناسی را بررسی کرده‌اند؛ اما پرسشی که مغفول واقع شده، این است که چه نسبتی بین هستی‌شناسی و روش‌شناسی وجود دارد؟ آیا می‌توان ادعا کرد که هستی‌شناسی بر روش‌شناسی تقدم دارد؛ به این معنا که روش‌شناسی از هستی‌شناسی نتیجه می‌شود؟ محور اصلی این مقاله، باور به این گزاره است که پاسخ چنین پرسشی، با اتکا بر رهیافت لاوسون مثبت است؛ که در ادامه این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲. نسبت هستی‌شناسی و روش‌شناسی: رهیافت لاوسون

هستی‌شناسی در تقسیم اولیه، به واقع‌گرا و ایدئال‌گرا تقسیم می‌شود. پیش فرض اصلی هستی‌شناسی ایدئال‌گرا این است که واقعیت خارجی، مستقل از افکار و ایده‌های انسان نیست. «انسان‌ها واقعیت را آن‌گونه که می‌خواهند، می‌بینند و تفسیر می‌کنند، نه آن‌طور که واقعاً وجود دارد» (پینکارد، ۲۰۰۲، ص ۲۱ و ۳۴). در مقابل، هستی‌شناسی واقع‌گرا به پدیده‌های طبیعی و اجتماعی، هویت و موجودیتی مستقل از

فعالیت‌های انسان‌ها می‌دهد. مهم‌ترین انواع هستی‌شناسی واقع‌گرا عبارت‌اند از: واقع‌گرایی سطحی (Shallow Realism)، واقع‌گرایی مفهومی (Conceptual Realism)، واقع‌گرایی محتاط (Cautious Realism)، واقع‌گرایی دقیق (Subtle Realism) و واقع‌گرایی عمیق (Depth Realism) (بلیکی، ۲۰۰۷). لائوسون از میان این انواع هستی‌شناسی، از هستی‌شناسی واقع‌گرایی عمیق، که آن را واقع‌گرایی انتقادی نیز می‌نامند، طرفداری می‌کند. براساس این هستی‌شناسی، واقعیت در سه سطح یا قلمرو مجزا، اما به‌هم‌مرتبط دسته‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از سطح تجربی (Empirical)، سطح حقیقی (Actual) و سطح علی (Causal Mechanisms). قلمرو تجربی واقعیت، دربرگیرندهٔ جهانی است که با استفاده از حواس خود، آن را تجربه می‌کنیم (قلمرو تجربه‌گرایی)؛ حوزهٔ حقیقی شامل رویدادهایی است که ممکن است فرد نتواند آنها را مشاهده کند یا نکند؛ یعنی این سطح ممکن است قابل مشاهده نباشد (چیزی شبیه ایدئال‌گرایی)؛ و حیطةٔ واقعی دربرگیرندهٔ فرایندی است که وقایع را به‌وجود می‌آورند (حوزهٔ علت‌ها) (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۴۰). هدف علم مبتنی بر این نوع هستی‌شناسی آن است که می‌خواهد رویدادها و پدیده‌های مشاهده‌پذیر را با ارجاع به ساختارها و مکانیسم‌های بنیادین تبیین کند. براساس این نحله، ساختارها و مکانیسم‌ها در علوم طبیعی و اجتماعی با هم بسیار متفاوت‌اند. در علوم اجتماعی برخلاف علوم طبیعی، ساختارهای اجتماعی از فعالیت‌ها و مفاهیم برساختهٔ کنشگران اجتماعی جدا نیستند. علاوه بر این، ساختارها و مفاهیم اجتماعی یاد شده دوام کمتری نسبت به ساختارهای طبیعی دارند (همان، ص ۴۱). به‌زعم لائوسون، هستی‌شناسی اقتصاد به‌دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال است که آیا هستی‌شناسی مکانیکی یا ارگانیکی برای رشتهٔ اقتصاد مناسب است یا هستی‌شناسی خودآگاهانه یا عمل‌آگاهانه؟ آیا واقعیت بازار در عمل تاجران و بازرگانان منعکس می‌شود یا این بازار است که به تاجران می‌گوید در یک مسیر خاص که همان مسیر افزایش سود است، حرکت کنند؟ یا اینکه آیا توانایی تشخیص و اخذ فرصت‌های سودآور نیازمند ارادهٔ به‌دست آوردن مزایایی است که توسط بازار و توسط ضرورت واقعیت خارجی به‌دست نمی‌آید؟ (لائوسون، ۲۰۰۹) این یک برداشت اشتباه از هستی‌شناسی است که اقتصاددانان را محدود می‌کند که جهان واقعی را در قالب‌هایی مانند بازار، پول، شرکت، مؤسسه، تکنولوژی و غیره بریزند. اصول اساسی اقتصاد، به‌مثابهٔ یک قانون و قاعدهٔ ذهن، و مانند قانون منطق انتخاب است، نه به‌مانند قانون طبیعت در اقتصاد. لذا ما می‌توانیم از محتویات آن دسته از نظراتمان که آنها را عمیقاً قابل اعتماد می‌دانیم، به‌عنوان فرضیاتی برای تحلیل‌های هستی‌شناختی استفاده کنیم؛ چراکه واقعیت، دارای سطح غیر بالفعل نیز می‌باشد. این سطح، بر ساختارها و مکانیسم‌های حاکم بر رویدادهای مختلف محقق دلالت دارد که مستقل از تجربه بوده و غالباً مشاهده‌ناپذیرند. جریان غالب، اقتصاد را به‌عنوان نظریهٔ انتخاب عقلانی ابزار در نظر می‌گیرد که در قالب حرکات مکانیکی می‌خواهد به بهینهٔ حداکثر مطلوبیت برسد و حداکثرسازی مطلوبیت، هدف ازپیش تعیین‌شدهٔ حرکات اقتصاد است. حرکات انسان، لزوماً به حداقل بهینهٔ

اقتصادی ختم نمی‌شود؛ چراکه انسان‌ها در محاسبات خود دچار خطا می‌شوند. از سوی دیگر، انسان موجودی انتخابگر است و تأکید بر حداکثرسازی مطلوبیت به‌عنوان تنها هدف اعمال اقتصادی، با اصل انتخاب و اختیار انسان تناقض دارد. لذا چنین نیست که طبیعت در تعادل بلندمدت به فرد یک تابع مطلوبیت بدهد و قیودی را برای او فراهم سازد؛ چراکه در این صورت «انتخابی» که مطلوبیت فرد را به حداکثر برساند، به لحاظ ریاضی از پیش تعیین شده خواهد بود و وظیفه فرد صرفاً یافتن آن به یک شیوه محاسباتی خواهد بود و در تعادل بلندمدت هیچ انتخاب آزادانه‌ای برای فرد نمی‌تواند وجود داشته باشد و تنها این مسئله مطرح خواهد شد که آیا فرد به اندازه کافی باهوش است که بتواند و بداند که در چه حالتی مطلوبیت او به حداکثر خواهد رسید؟! (پسران و لاوسون، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱). پس اقتصاددانان جریان غالب، بر مبنای شواهد و واقعیات تصمیم نمی‌گیرند؛ بلکه تصمیمات آنها مبتنی بر انتزاع است. این اقتصاد نسبت به عدم تناسب بینش‌های موجود با ماهیت دنیای واقعی بی‌توجه است. اقتصاد نئوکلاسیک اتاقل ایزوله به‌دور از واقعیت است که اقتصاددان خود را در آن به‌دور از اتفاقات جامعه محبوس کرده است. لاوسون می‌خواهد اقتصاددانان را از این اتاق ایزوله بیرون بکشد و وارد میدان واقعیت کند.

هربرت سایمون (۱۹۹۵) نخستین کسی بود که فرض توانایی نامحدود بنگاه‌ها در پردازش و به‌کارگیری اطلاعات به‌منظور اتخاذ تصمیم‌های بهینه در جهت منافع بنگاه را مورد انتقاد قرار داد و اصطلاح عقلانیت محدود (Bounded Rationality) را برای ارائه تصویری واقع‌گرایانه‌تر از توانایی انسان‌ها در حل مسئله پیشنهاد نمود. براین اساس، بنگاه‌ها لزوماً در تصمیم‌های خود بر اساس نتایج محاسبات مبتنی بر مدل‌های متعارف در علم اقتصاد عمل نمی‌کنند (منظور و طاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲).

سایمون با نقد رویکرد عقلانیت کامل اقتصاد کلاسیک - که در آن، مطلوبیت به‌طور مطلق در رسیدن به هدف خلاصه می‌شود - فرایند تصمیم را نه یک فرایند کاملاً در اختیار فرد با دانش کامل، که یک فرایند تحت‌تأثیر انواع محدودیت‌های بیرونی و درونی می‌داند. اگر عقلانیت کامل که سنگ بنای تئوری اقتصادی محسوب می‌شود، قابلیت تطابق با واقعیت را نداشته باشد، بدین معنا که نتواند توصیف درستی از رفتار اقتصادی مردم و فرایند تصمیم‌گیری آنها ارائه کند، قاعدتاً می‌توان به این نتیجه دست یافت که نظریه اقتصادی مرسوم، توانایی شناخت جامعه و ارائه توصیه‌های کاربردی را به‌منظور حل مسائل و مشکلات جامعه نیز ندارد (رنانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

در چهارچوب رهیافت لاوسون، دلیل اصلی بی‌نظمی موجود در اقتصاد معاصر، غفلت عمومی از تحقیق هستی‌شناختی است. فقدان تحقیق هستی‌شناختی موجب انکار تفاوت‌های جهان، عمق آنها و باز بودن آینده شده است. واقعیت نمی‌تواند به یک جریان واقعی از حوادث یا وضعیت امور کاسته شود. واقعیت، نه‌تنها باز است، بلکه چندلایه نیز می‌باشد (لاوسون، ۱۹۹۷، ص ۸۱).

۳. روش پس‌کاوی؛ سهم لائوسون در روش‌شناسی علم اقتصاد

سؤال از نحوهٔ پرداختن پژوهشگر به یافتن پدیده‌هایی که آنها را قابل شناخت می‌داند، یک سؤال روش‌شناختی است که پاسخ آن مستلزم ارجاع به پاسخ‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است. روش‌های تحقیق، فنون یا رویه‌های عملی‌اند که به‌منظور گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به یک سؤال پژوهشی یا فرضیهٔ مورد سؤال قرار می‌گیرد (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۵۷). این سؤال روش‌شناختی که «آیا می‌توان از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی استفاده کرد یا نه؟» خاستگاه ارائهٔ نقدی دیگر از سوی لائوسون به اقتصاد نئوکلاسیک بوده است. جهانی که اقتصاددانان جریان غالب مطالعه می‌کنند، جهانی تجربی است. به‌تبع آن، این گروه از اقتصاددانان از روش‌شناسی اثبات‌گرایی یا ابطال‌گرایی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین اصول روش‌شناختی پارادایم اثبات‌گرایی به شرح زیر است:

پدیدارگرایی؛ که بر منحصر به‌فرد بودن تجربه به‌مثابهٔ تنها مبنای درخور اعتماد برای معرفت علمی تأکید دارد؛ بدان معنا که علم باید بر تجربه مبتنی باشد (کالاکوسکی، ۱۹۷۲، ص ۴۴).

نام‌گرایی؛ بدین معنا که هر مفهوم انتزاعی استفاده‌شده در تبیین‌های علمی، باید برآمده از تجربه باشد؛ از این‌رو، مفاهیم متافیزیکی دربارهٔ امور مشاهده‌ناپذیر، صرفاً نشانه‌هایی‌اند که وجود عینی و خارجی ندارند (هیندس، ۱۹۷۷، ص ۱۶).

اتم‌گرایی؛ که بر اساس آن، موضوعات مورد تجربه و مشاهده، آثار رویدادهای ذره‌ای، مجزا و مستقلی‌اند که اجزای پایه و بنیادین جهان را می‌سازند. از آنجاکه تعمیم‌ها با تأثیرات ذره‌ای انجام می‌شوند، نباید به موضوعات انتزاعی در جهان ارجاع داده شوند؛ بلکه صرفاً نظم میان رویدادهای ذره‌ای هستند (هار، ۱۹۶۰، ص ۱۳۳).

اثبات‌گرایان بدون توجه به سازوکارهای بنیانی قاعده‌مندی‌های اقتصادی و صرفاً با تأکید بر موفقیت علوم طبیعی معتقدند که علوم اجتماعی باید از همان روش و راهبردهای علوم طبیعی استفاده کند. این جریان معتقد است که مدل‌سازی صوری و روش‌های ریاضی و کمی - که صحت آنها عمدتاً محدود به شرایط کنترل آزمایشگاهی است - مناسب‌ترین راه برای اقتصاد است. رویدادها صرفاً در سطحی که تجربه می‌شوند، معنادارند. شرط ضروری هر علمی این است که دارای قوانینی باشد که قابل تحلیل و پیش‌بینی باشد. در واقع پارادایم‌های اقتصاد نئوکلاسیک به‌جای تولید معرفت، بر کشف آن تأکید دارند و معتقدند که منطق علوم اجتماعی باید از منطق علوم طبیعی پیروی کند. جوهرهٔ اصلی اقتصاد نئوکلاسیک، فرمالیسم است که جهان و نظام مطالعاتی ما را بسته در نظر می‌گیرد. لائوسون به نقد ماهیت معرفت در اقتصاد نئوکلاسیک می‌پردازد و می‌گوید که ساحت علوم اجتماعی، متمایز از ساحت علوم طبیعی است و منطق معرفت این دو، کاملاً با هم متفاوت است. ماهیت واقعیات اجتماعی به‌گونه‌ای است که روش قیاسی - استنتاجی را بر نمی‌تابد. واقعیات‌های اجتماعی از اتم‌های مجزا ساخته نشده‌اند (لائوسون، ۲۰۰۹)؛ بلکه قلمروی از پدیده‌ها را شامل می‌شود که وجود آنها تا حدی وابسته به ماست؛ و مانند سیستم

زبان، برابندی از تعامل بشر هستند و ذاتاً پویا و فرابندی می‌باشند. مطابق با این دیدگاه، ماهیت معرفت به‌گونه‌ای خواهد بود که توافق معنایی و میان ذهنیت‌هایی که در جریان تعامل‌های اجتماعی شکل می‌گیرند، به‌شکل الگوها یا نظام‌مندی‌هایی درمی‌آیند که به جهان اجتماعی نظم و ثباتی نسبی می‌بخشد. این الگوها، توأمان سیال و نسبتاً پایدار هستند. لاوسون معتقد است که دانش و معرفت افراد از واقعیت همراه با عمل انتخاب آنها، موجب ایجاد تناسب در اقتصاد می‌گردد. داده‌های بازار نمی‌تواند افراد و عاملان اقتصاد را وادار به عمل کردن بر طبق یک شیوه خاص کند. داده‌ها باید به‌طور ارادی فهم و درک شوند؛ در واقع باید توسط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به‌عنوان فعالان صحنه اقتصاد تولید شود. معرفت اقتصادی نمی‌تواند از طریق مکانیک، سیستم قیمت خود را به عاملان اقتصادی تحمیل کند؛ بلکه باید در گفتمان بازار و با تلاش و با شعور و عقل آنها ایجاد شود (فولبورک، ۲۰۰۹، ص ۱۴۸). بنابراین در قاموس رئالیسم انتقادی، تعامل ارتباطی از زمینه‌های اساسی شکل‌گیری معرفت است. این تعاملات، متضمن توزیع و انتقال معنایند. در این راستا، شیوه‌های برقراری ارتباط و زبان می‌توانند نقش مهمی داشته باشند؛ لذا معرفت بیشتر به مثابه یک عمل اجتماعی تولید می‌گردد و جنبه تئوریک دارد.

به‌طور کلی، لاوسون (۲۰۰۹) سه نقد اصلی بر مدل‌سازی ریاضی اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌کند:

۱. روش ریاضی نوعی ابزار است: انواع مدل‌های قیاسی - ریاضیاتی که اقتصاددانان استفاده می‌کنند، مانند همه روش‌های تحقیق، نوعی ابزارند.
 ۲. هر ابزاری مناسب یک محدوده علمی خاصی است. همه ابزارها با مجموعه محدودی از کارها و پدیده‌ها در مجموعه محدودی از بافت‌ها مرتبطاند.
 ۳. ماهیت و شرایط واقعیت اجتماعی چنان است که اشکال دلایل قیاسی - ریاضیاتی مطلوب اقتصاددانان مدرن، اغلب برای تحلیل اجتماعی خردمندانه نامناسب است. ماهیت واقعیت اجتماعی به‌گونه‌ای است که ابزار و روش ریاضی را برنمی‌تابد (همان، ص ۱۲۴).
- عدم کفایت روش ریاضی برای اقتصاد به این دلیل است که: ۱. پیش‌فرض این روش، ارتباط قاعده‌مند حوادث است؛ ۲. اقتصاددانان باید در تئوری‌پردازی مفاهیمی را به‌وجود بیاورند که با این قاعده‌مندی سازگار باشد (If_then).
۳. جهان همیشه در نظم خود قرار دارد؛ یک قاعده‌مندی فراگیر و جهان‌شمول تجربی در همه‌جا حضور دارد؛ و واقعیت اجتماعی از اتم‌های مجزا ساخته شده و هر اتمی مستقل از اتم دیگر است (سیستم بسته) و اجزای خاص خود را دارد. لاوسون هر سه مورد از این پیش‌فرض‌ها را رد می‌کند. او معتقد است که روش‌های تحقیق باید با ماهیت موضوعات تحقیق متناسب باشد. اجتماع، به شدت متکثر است و چهره‌های متفاوتی دارد. واقعیت اجتماعی مشابه زبان است. یک فرد به‌تنهایی قادر به ایجاد زبان نیست. زبان وقتی به‌وجود می‌آید که افراد با هم تعامل داشته باشند. اجتماع نیز چنین است (لاوسون، ۲۰۰۹). حوادث منظم و قانونمند از نوع ضروری و بایسته، به‌ندرت در حوزه علوم اجتماعی رخ می‌دهند (لاوسون، بی‌تا، ص ۲)؛ لذا پیش‌بینی دقیق در زمینه رویدادهای اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از

شناخت که چه نوع سازوکار، گرایش و ساختاری را می‌توان علت به بار آمدن این قبیل حوادث بالفعل دانست (پیتر، ۱۳۸۱، ص ۵۲). به عبارت ساده‌تر، در پس‌کاوی، پدیده‌های ناآشنا، با تمثیل، قیاس یا استعاره نسبت به پدیده‌هایی که آشنا هستند، تبیین می‌شوند؛ مثل تبیین تغییرات اجتماعی در درازمدت با کمک قیاس با تکامل زیستی (برت، ۱۳۸۹، ص ۳۳۷). پس‌کاوی همراه با مدل‌سازی و شبیه‌سازی وسیله‌ای برای تغییر جهت از تحقیقات تاریخی مربوط به تحولات تکنولوژی / سیستم واحد به سمت تحولات پایدار تکنولوژی / سیستم چندسطحی فراهم می‌آورد. پس‌کاوی باعث فهم بهتر عوامل و روش‌هایی می‌شود که در آنها تحولات و رفتارهای سیستم چندسطحی با اطمینان بیشتری به دست می‌آیند. این روش می‌تواند مبنایی برای توسعه اصولی برای مشخص کردن و اندازه‌گیری موقعیت‌های مناسب، نظام‌ها و دورنماها گردد؛ زیرا طبقه‌بندی متغیرهایی را تسریع می‌بخشد که می‌توانند به کاربردی شدن مفاهیم نظری مربوط به یک نمونه از طریق نمونه پایه به‌عنوان مثال شاخص‌های موقعیت مناسب، کمک کند (همان، ۶۸).

مبنای هستی‌شناختی استدلال پس‌کاوی این است که اقتصاد، یک سیستم باز است و روابط و متغیرهای آن پیوسته در حال تغییر و تحول‌اند. برای تحلیل واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی و پیدا کردن روش‌های مناسب برای مطالعه جهان اقتصادی-اجتماعی، نخست باید ماهیت سیستم‌های باز شناخته شوند. لاوسون (۱۹۹۷) معتقد است در مورد فرایند پس‌کاوی نمی‌توان مستقل از زمینه‌های دیگر، چیز زیادی گفت؛ غیر از اینکه پس‌کاوی به احتمال زیاد در چهارچوب منطق همانندی یا استعاره عمل می‌کند و به شدت دیدگاه‌ها، باورها و تجارب محقق را ترغیب می‌کند (لاوسون، ۱۹۹۷، ص ۲۲۷).

رنالیسم انتقادی، برنامه پژوهشی لاوسون، بر مبنای فلسفه رنالیسم استعلایی (Transcendental realism) روی دیدگاه باسکار استوار شده است. مطابق با رنالیسم استعلایی باسکار، هدف علم از کشف عوامل علی، عبارت است از شناسایی ساختارها، مکانیسم‌ها و گرایش‌هایی که پدیده‌ها را در سطح متفاوت ایجاد یا تسهیل می‌کند. اگر هدف علم نشان دادن ساختارهای حاکم بر سطح پدیده‌ها باشد، در این صورت قاعده‌مندی‌ها نه تجربی‌اند و نه گزاره‌هایی در خصوص رویدادها و قاعده‌مندی‌های آنها؛ بلکه تبیین‌گر ساختارها و روش‌های خاص عمل آنها هستند. همچنان که لایه‌های عمیق‌تر واقعیت آشکار و درک می‌شود، دانش به دست آمده ممکن است ما را به بازبینی و تجدید نظر در تصور قبلی از پدیده‌ای که سطح عمیق‌تر تبیین می‌کند، سوق دهد؛ لذا در این چهارچوب با حرکت مستمر از کشف و درک و نیز کشف و تجدید نظر و بازبینی پیش می‌رود (لاوسون، ۱۹۹۷، ص ۴۳). به عبارت دیگر، رنالیسم استعلایی مفهومی از علم و تبیین را حمایت می‌کند که کاملاً متفاوت با قیاس‌گرایی است. طبق این دیدگاه، علم محدود به یا حتی وابسته به پیدا کردن پیوستگی حوادث نیست؛ بلکه هدف، شناسایی و پیدا کردن ساختارها، مکانیسم‌ها، نیروها و گرایش‌هایی است که حاکم بر جریان حوادث‌اند یا آنها را تسهیل می‌کنند.

جوهره روش پس‌کاوی این است که با ارجاع به نیروها، مکانیسم‌های پایا و نیز تمایلات مرتبط است که پدیده‌های جهان تبیین می‌گردد. لذا رفتار بی‌طرفانه علمی، تشخیص نسبیت در بین ساختارها و درک روش‌های خاص عمل آنهاست (همان، ص ۲۷۱).

هر نوع قاعده‌مندی ویژه و محدود تجربی به‌عنوان پایه‌ای برای استنتاج پس‌کاوی جهت ساختن مفروضاتی در خصوص مکانیسم‌های علی ویژه به کار می‌رود. در این معنا، استدلال استعلایی مورد خاصی از استدلال پس‌کاوی است (همان، ص ۲۲۸).

مفهوم رئالیسم استعلایی نیاز به بررسی قاعده‌مندی‌های موردنظر در قیاس‌گرایی را رد می‌کند. رئالیسم استعلایی، علم را به‌عنوان یک فرایند اجتماعی جایز الخطا تحلیل می‌کند که در درجه اول، با شناسایی و درک ساختارها، نیروها، مکانیسم‌ها و گرایش‌های آنها مرتبط است. این ساختارها، نیروها، مکانیسم‌ها و گرایش‌های آنها در راستای ایجاد مکانیسم‌هایی تولید می‌شوند که هم در سیستم‌های باز و هم در سیستم‌های بسته کاربرد دارد. رئالیسم استعلایی مفهومی است که در قالب آن، علم با روش استنتاج پس‌کاوی مشخص می‌شود (همان، ص ۴۵). بنابراین، می‌توان فهمید که در چهارچوب رهیافت لاوسونی، استدلال پس‌کاوی عبارت است از حرکت از شناخت برخی پدیده‌های موجود در هر سطح از واقعیت، به سمت شناخت مکانیسم‌ها در یک سطح عمیق‌تر از واقعیت، که به تعمیم پدیده اولیه کمک می‌کند. به نظر باسکار نیز یکی از جنبه‌های انتقادی مفروض گرفته‌شده توسط علم از جهان، لایه‌بندی کردن آن است. عملکرد و رفتار یک سازوکار خاص به صورت کلی توسط مسلم انگاشتن وجود سازوکار دیگری که تحت «نظمی پایین‌تر» عمل می‌کند، سطحی بسیار بنیادین‌تر از هستی شرح داده می‌شود. این سازوکارها صورت لایه است. لایه به‌طور کلی دارای ویژگی ظهوری است؛ یعنی درحالی که هر یک از لایه‌ها در عملکرد سازوکارها در نظمی پایین‌تر ریشه دارد، نمی‌تواند به آن تقلیل داده شود. هر لایه دارای قدرت علی است که تنها می‌تواند توسط نظریه‌های ویژه مربوط به آن تبیین شود (ر.ک: کالیر، ۱۹۹۴، فصل ۴).

۴. تحلیل نسبت هستی‌شناسی و روش‌شناسی

مدل‌سازی و صورت‌بندی ریاضیاتی که هسته اصلی و بنیادین اقتصاد متعارف را تشکیل می‌دهد، عامل اصلی فاصله گرفتن اقتصاد متعارف از عالم واقع است. لاوسون معتقد است که حتی با تغییرات و تحولاتی که اقتصاد متعارف در زمینه‌های گوناگونی همچون نظریه بازی‌های تکاملی، اقتصاد زیست‌محیطی و اقتصاد آزمایشگاهی پذیرفته است، همچنان چهارچوب مدل‌سازی و صورت‌بندی ریاضیاتی آن، دست نخورده باقی مانده است (لاوسون، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴-۱۴۵). وی پاسخ این پرسش را که چرا روش ریاضی برای پرداختن به موضوعات اجتماعی مناسب نیست، در هستی‌شناسی می‌داند. هر موضوعی روش تحلیل خاص خود را دارد. به عبارت دیگر، هر روش تحلیل، تنها برای انواع خاصی از موضوعات مناسب است، نه برای همه آنها. این موضوع در خصوص روش‌های ریاضیاتی نیز صادق

است. ضعف عملکرد اغلب تحلیل‌های اقتصاد مدرن این است که روش‌های ریاضیاتی را در وضعیت‌هایی که تا حد زیادی برای آنها مناسب نیستند، به کار می‌برد. پیش‌فرض هستی‌شناسانه اقتصاد جریان اصلی، وجود یا فرض سیستم‌های بسته است؛ یعنی سیستم‌هایی که در آنها وقوع حوادث (قطعی یا تصادفی) قاعده‌مند است. این در حالی است که جامعه و قاعده‌مندی‌های موجود در رخداد‌های اجتماعی، همواره تابع یک سیستم بسته نیستند که در آن، حوادث همبسته به‌شکلی در نظر گرفته می‌شوند که فرض می‌شود یک مجموعه (که معمولاً به‌عنوان متغیرهای مستقل مفهوم‌سازی می‌شوند)، عامل علی سایر حوادث (متغیر وابسته) هستند (همان، ۱۴۸-۱۴۹).

لاوسون پس از طرح پیش‌فرض هستی‌شناسانه اتکا بر سیستم بسته در اقتصاد متعارف، از دو پیش‌فرض اتم‌گرایی و ایزوله‌گرایی به‌عنوان دو ویژگی هستی‌شناسانه دیگر اقتصاد مدرن نام می‌برد که به دلیل اتکای سیستم‌های بسته به روش‌های قیاسی - ریاضیاتی پدید می‌آیند. این ویژگی‌ها به افرادی اشاره دارند که در تعاملاتشان به‌صورت مجزا، مستقل و غیرقابل تغییر (و بنابراین قابل پیش‌بینی) عمل می‌کنند. تکیه بر این ذرات (همانند اتم‌ها) در نظریه‌پردازی قیاس‌گرای اقتصاد مدرن، تنها به این خاطر حصول اطمینان از این موضوع است که تحت شرایط معین و داده‌شده x همواره نتیجه یکسان y حاصل خواهد شد (همان، ص ۱۵۱)؛ اما واقعیت این است که این دیدگاه ضرورتاً توصیف‌گر حوزه‌های اجتماعی نیست. در واقع شرایط مورد اشاره (دنیایی از اتم‌های مجزا) واقعاً در حوزه‌های اجتماعی به‌ندرت رخ می‌دهند. لاوسون می‌گوید: «من این نتیجه را بر اساس یک نظریه (پسینی) از هستی‌شناسی اجتماعی به دست آورده‌ام؛ مفهومی از ماهیت مواد سازنده واقعیت اجتماعی که در سایر آثار خود از آن دفاع کرده‌ام» (ر.ک: لاوسون، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳ (b)). «منظور من از واقعیت اجتماعی یا حوزه ساحت اجتماعی، آن دامنه از تمام پدیده‌هاست که وجودشان لااقل تا حدودی به ما بستگی دارد» (لاوسون، ۱۳۸۸). ساحت اجتماع، بسیار درهم‌تنیده و متصل است. در اینجا موضوع بنیادین، رواج روابط اجتماعی درونی همچون روابط موجود بین کارفرما و کارمند، معلم و دانش‌آموز، صاحب‌خانه و مستأجر یا والدین و فرزندان است. در هیچ‌یک از این موارد، شما نمی‌توانید یکی را بدون دیگری داشته باشید. هر یک از این موارد، از طریق رابطه با دیگری ساخته می‌شود. جامعه را نمی‌توان به اعمال انسان و واقعیاتی از این دست فروکاست؛ بلکه فرایندها و ساختارهای زیربنایی اجتماعی و گرایش‌ها و قدرت آنها را هم شامل می‌شود. به عبارت بهتر، ساحت اجتماع تنها از یک سطح هستی‌شناختی تشکیل نشده است. جهان تنها از رخدادها، حوادث و تجربه‌ها یا تصورات ذهنی ما تشکیل نشده است؛ بلکه همچنین از گرایش‌ها، مکانیسم‌ها، نیروها و ساختارهای زیرینی که غیرقابل مشاهده هستند؛ شکل گرفته است (لاوسون، ۲۰۰۳ (a)، ص ۱۹-۲۰) همچنین مشکل نگرش جریان اصلی آن است که پیش‌شرط‌های هستی‌شناسانه روش‌های فرمالیستی آن، نه‌تنها برای همه ساحت‌های اجتماعی قابل کاربرد نیست، بلکه تنها برای رخداد‌هایی خاص قابلیت کاربرد دارد. اگر زندگی اجتماعی همواره ذره‌وار بود و اگر برای هر نوع رخدادی می‌توانستیم به‌طور مؤثر مجموعه ثابتی از علت‌ها را مجزا سازیم، در آن صورت احتمالاً

زمینه برای تأکیدی که اقتصاددانان جریان اصلی بر روش‌های قیاس‌گرایی مورد استفاده خود دارند، فراهم می‌شد؛ ولیکن بهترین تحلیل هستی‌شناسانه ما پیشنهاد می‌کند که بستارها حالت‌های خاصی از هستی‌شناسی اجتماعی هستند؛ درحالی‌که تجربهٔ پسینی ما حاکی از آن است که این حالت خاص به‌ندرت رخ می‌دهد (لائوسون، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶-۱۵۷). لذا تحلیل مسائل اجتماعی-اقتصادی تأکید بر روش قیاسی-ریاضی به‌عنوان تنها روش تحلیل را برنمی‌تابد؛ بلکه روش مناسب برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی اجتماعی، روش موسوم به پس‌کاوی است. در این روش، امور واقع مورد مطالعه قرار می‌گیرند و به‌منظور تبیین آنها نظریه‌ای تدوین می‌گردد. این روش، غیر از استقرا و قیاس است. قیاس اثبات می‌کند که چیزی ضرورتاً وجود دارد و استقرا نشان می‌دهد که چیزی عملاً در حال فعالیت است. پس‌کاوی بیان می‌کند که چیزی ممکن است وجود داشته باشد. در این نوع استنتاج، میان مقدمات میانی با آخرین مقدمه، رابطهٔ قطعی وجود ندارد (پایا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸). همین غیرقطعی بودن و احتمالی بودن روش پس‌کاوی است که آن را برای تحلیل‌های اقتصادی-اجتماعی مناسب می‌کند. البته این به‌معنای نفی کامل روش ریاضیاتی نیست؛ بلکه روش ریاضی-فرضیه‌ای باید در موقعیت مناسب به کار رود.

دانستن این نکته مهم است که شکل ضروری استنتاج که مورد حمایت رئالیسم استعلایی است، نه قیاس است و نه استقرا؛ بلکه استدلال پس‌کاوی یا استدلال 'as if' است که مبتنی بر همانندی (آنالوژی) یا استعاره است و از مفهوم برخی پدیده‌های مورد علاقه، به مفهوم برخی انواع کاملاً متفاوت از چیزها، مکانیسم‌ها، ساختار یا شرایطی که تا حدی مسئول پدیدهٔ داده شده است، منتقل می‌شود. قیاس با حرکت از این ادعای عمومی که همهٔ کلاغ‌ها سیاه هستند، به این استنتاج خاص که کلاغ بعدی نیز سیاه خواهد بود، متصور می‌رسد. استدلال استقرایی با حرکت از مشاهدهٔ تعداد زیادی از کلاغ‌های سیاه، به این ادعای عمومی که همهٔ کلاغ‌ها سیاه هستند، منتقل می‌شود. استدلال پس‌کاوی با حرکت از مشاهدهٔ تعداد زیادی از کلاغ‌های سیاه به نظریه‌ای از مکانیسم درونی (شاید هم بیرونی) دربارهٔ کلاغ‌ها که در قالب این مکانیسم آنها باید سیاه باشند، دست می‌یابد. در حالت ایدئال، این نوع استدلال حرکت از یک پدیدهٔ سطحی به یک چیز علی تا حدی عمیق‌تر است (لائوسون، ۱۹۹۷، ص ۴۳). هدف از این استدلال، شمولیت یک پدیده تحت یک تعمیم نیست (این فلز در صورتی که حرارت ببیند، منبسط می‌شود؛ زیرا همهٔ فلزات این گونه‌اند)؛ بلکه هدف، شناسایی عامل مسئول آن پدیده است که به ایجاد یا حداقل تسهیل آن کمک می‌کند. به‌عبارت دیگر، هدف، فرض یک مکانیسم (معمولاً در سطح‌های مختلف، برای پدیده در حال توضیح) است که اگر وجود داشته باشد و به یک روش مسلّم عمل کند، می‌تواند دلیل پدیده‌ای باشد که برای تبیین انتخاب شده است. در مورد فرایند پس‌کاوی نمی‌توان مستقل از زمینه‌های دیگر چیز زیادی گفت؛ غیر از اینکه آن به احتمال زیاد تحت منطق همانندی یا استعاره عمل می‌کند و به‌شدت از دیدگاه‌ها، باورها و تجارب محقق تأثیر می‌پذیرد (همان، ص ۲۲۷).

۵. اقتصاد اسلامی و استدلال پس کاوی

تاکنون چهار روش استدلال در فلسفه علم به رسمیت شناخته شده است که عبارت‌اند از استقراء، قیاس، استنتاج از طریق بهترین تبیین (abduction) و پس کاوی. در این مقاله ما به روش پس کاوی پرداختیم. در خصوص این روش استدلال و ارتباط اقتصاد اسلامی با آن، دو نکته مهم مطرح می‌شود: نخست اینکه نحوه مواجهه روش شناختی اقتصاد اسلامی با روش پس کاوی چگونه می‌تواند باشد و سهم و وزن این روش استدلال در اقتصاد اسلامی در مقایسه با سایر روش‌های استدلال چقدر باید باشد؛ و نکته دوم اینکه، آیا در مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی نشانه‌هایی از به کارگیری استدلال پس کاوی دیده می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد که در دیدگاه‌های علامه طباطبایی وجوه مشترکی بین دیدگاه‌های رئالیستی لاوسون و رئالیسم مد نظر در فلسفه اسلامی وجود دارد. طبق نظر علامه طباطبایی، واقعیت به‌طور اجمالی اثبات شده است، نه به‌طور کامل. علم در دست ماست نه معلوم و انطباق علم بر معلوم به‌طور اجمالی است، نه به‌طور کامل. دسترسی انسان به واقعیت خارج از خود نیز به‌طور اجمالی است و نه به‌طور کامل. انسان با قوه ادراک و فکر، احاطه تقریبی به همه حوادث دارد (یزدانی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۱۳). در اشتراک با رئالیسم انتقادی، رئالیسم اسلامی شناخت را صرفاً محصول ابزارهای حسی نمی‌داند؛ بلکه برای شناخت جهان خارج، برخی اصول هستی‌شناسانه، مانند اصل واقعیت، مبدأ عدم تناقض و اصل علیت را در نظر می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

همچنین در خصوص هستی‌شناسی اجتماعی، هم در رئالیسم اسلامی و هم در رئالیسم انتقادی، سطوح متناظری مانند توانایی بخشی و محدودکنندگی جامعه، علت و معلول شدن هر کدام از فرد و جامعه، چگونگی تغییر واقعیت اجتماعی و نگرش انتقادی به فرد و جامعه وجود دارد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران به این نکات اشاره کرده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۴-۱۵۶). درحالی‌که رئالیسم انتقادی از روش استدلال پس کاوی برای توضیح رخدادها استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین روش در مباحث اسلامی به مفهوم پس کاوی در رئالیسم انتقادی، روشی به‌نام قیاس مستنبط‌العله است؛ در واقع، بین قیاس صحیح (منصوص‌العله و اولویت) و قیاس‌های باطل، یک نوع قیاس وجود دارد که به قیاس مستنبط‌العله مشهور است.

منظور از قیاس مستنبط‌العله، این است که علت حکم در ذیل آن، از طرف شارع بیان نمی‌شود؛ ولی مجتهد با قدرت فهم و تشهید ذهن خود، نزدیک‌ترین علت را استنباط نموده، بر اساس آن قیاس می‌کند. به بیان دیگر، مجتهد از روی عقل و بدون نص شرعی به علت حکم پی می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۰). برای مثال، مجتهد به این نکته علم حاصل می‌کند که علت تعلق زکات به گندم این است که یک غذای عمومی است. بنابراین، برنج هم چون در اکثر مناطق یک غذای عمومی است، باید مشمول حکم زکات شود (جناتی، ۱۳۶۸، ص ۹۷).

علمای فقه در برخورد با این نوع قیاس، رعایت حداکثر احتیاط را ضروری می‌دانند؛ زیرا با اندک بی‌احتیاطی و زیاده‌روی، به جهت ابهام، ممکن است مجتهد راه ناصواب را بی‌ماید و بر اساس قیاسات باطل به نتایجی دست یابد که منطبق با موازین شرعی نباشد.

واضح است که پرداختن عمیق و دقیق به رابطه رئالیسم انتقادی و رئالیسم اسلامی و دلالت‌های روش‌شناختی آن می‌تواند موضوع تحقیقات آینده محققان و اندیشمندان فلسفه علم اسلامی و اقتصاد اسلامی باشد.

نتیجه‌گیری

از منظر واقع‌گرایی انتقادی، اقتصاد یک علم اجتماعی است و از این حیث، نباید تنها با روش‌های مکانیکی و ریاضیاتی تبیین گردد. قانون حداکثرسازی سود، تنها نیروی جهت‌دهنده کنش‌های اقتصادی نیست. این دو اصل، هسته رئالیسم انتقادی را تشکیل می‌دهند. لائوسون یکی از اندیشمندان اصلی رویکرد واقع‌گرایی انتقادی است. طبق دیدگاه وی، اتخاذ یک رویکرد هستی‌شناختی درست و متناسب با پدیده‌های اقتصادی-اجتماعی، موجب جهت‌گیری متناسب روش‌شناختی در اقتصاد می‌گردد.

برخلاف مطالعات پیشین، که هر یک به‌طور جداگانه به هستی‌شناسی و روش‌شناسی پرداخته بودند، هدف اصلی این مقاله، آن بود که آیا می‌توان نسبتی بین هستی‌شناسی و روش‌شناسی برقرار نمود؟ برای پاسخ به پرسش، فلسفه علم تونی لائوسون (۱۹۹۷، ۲۰۰۳، ۲۰۰۹) را مبنای تحلیلی قرار دادیم که در آن نتایج استدلالی زیر حاصل شد:

اصول اساسی اقتصاد، مانند قانون طبیعت نیستند؛ بلکه به‌مثابه یک قانون و قاعده ذهن و مانند قانون منطق انتخاب هستند؛ لذا ما می‌توانیم از محتویات آن دسته از نظراتمان که عمیقاً بدان‌ها اعتماد داریم، به‌عنوان فرضیاتی برای تحلیل‌های هستی‌شناختی استفاده کنیم. تحلیل اقتصادی مناسب، مستلزم هستی‌شناسی خودآگاهانه و کنش‌آگاهانه است.

ساحت علوم اجتماعی متمایز از ساحت علوم طبیعی است و تمایز هستی‌شناختی بین این دو نوع علوم وجود دارد؛ ماهیت واقعیات اجتماعی به‌گونه‌ای است که روش قیاس را بر نمی‌تابد. واقعیات‌های اجتماعی از اتم‌های ایزوله ساخته نشده‌اند؛ بلکه قلمروهای پیچیده‌ها را شامل می‌شود که وجود آنها تا حدی وابسته به ماست. واقعیات‌های اجتماعی، مانند سیستم زبان، برآیندی از تعامل بشر و ذاتاً پویا و فرایندی هستند. بنابراین، هرگونه تحلیل اقتصادی یک تحلیل اجتماعی نیز هست.

روش ریاضی، ابزار مناسب تحلیل‌های اقتصادی نیست. روش ریاضی نوعی ابزار است و هر ابزاری مناسب یک محدوده علمی خاصی است. ماهیت واقعیات اجتماعی به‌گونه‌ای است که ابزار و روش ریاضی را بر نمی‌تابد. بنابراین،

دیگر روش استقرا و قیاس، روش‌های مناسبی برای تحلیل اقتصادی نیستند. به‌جای این دو، پیشنهاد می‌شود از روش از پس‌کاوی برای تحلیل‌های اقتصادی استفاده شود.

در چهارچوب روش رتردواکشن، هر نوع خاصی از هستی‌شناختی مستلزم روش‌شناسی ویژه است. استدلال پس‌کاوانه عبارت است از حرکت از شناخت برخی پدیده‌های موجود در هر سطح از واقعیت به سمت شناخت مکانیسم‌ها در یک سطح عمیق‌تر از واقعیت. علم اقتصاد با روش استنتاج پس‌کاوانه هویت می‌یابد و می‌تواند تمایز هستی‌شناختی در واقعیات اجتماعی را تبیین کند.

برخی از دلالت‌های تحلیل این مقاله، با مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی سازگاری دارد؛ در اقتصاد اسلامی نیز الزاماً روش ریاضی اقتصاد متعارف پذیرفته نمی‌شود و ساحت علوم اجتماعی، متمایز از ساحت علوم طبیعی در نظر گرفته می‌شود.

واقع‌گرایی مورد نظر علامه طباطبایی، همانند واقع‌گرایی انتقادی، بر آن است که شناخت جهان واقعی مستلزم پذیرش برخی اصول هستی‌شناسانه مانند اصل واقعیت، مبدأ عدم تناقض و اصل علیت است. از منظر هستی‌شناسی اجتماعی، هم در واقع‌گرایی اسلامی و هم در واقع‌گرایی انتقادی، سطوح تحلیلی نظیر چگونگی تغییر واقعیت اجتماعی و نگرش انتقادی به فرد و جامعه وجود دارد.

به‌طور خلاصه، هستی‌شناسی مبتنی بر واقع‌گرایی انتقادی، به روش‌شناسی رتردواکشن در تحلیل اقتصادی ختم می‌شود. نزدیک‌ترین روش در مباحث اسلامی به مفهوم پس‌کاوی در رئالیسم انتقادی، روشی به‌نام قیاس مستنبط‌العله است. به‌نظر می‌رسد به‌کارگیری این روش با تأمل و تعمیق بیشتر می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای تحلیلی نوین در اقتصاد اسلامی مفید و مؤثر باشد. چنین ایده‌ای تاکنون در ادبیات نظری به لحاظ فلسفه علم اقتصاد به اندازه کافی مورد تحقیق قرار نگرفته است و لذا جا دارد که در مطالعات آینده به آنها پرداخته شود.

منابع

- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
- برت، پاتریک، ۱۳۸۹، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم*، ترجمه محمد خانی، تهران، رخداد نو.
- پایا، علی، ۱۳۷۹، «دفاع ابزار انگارانه از رئالیسم علمی»، *فلسفه*، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- پارسانیان، حمید، ۱۳۸۵، «روش رئالیستی و حکمت صدرایی»، در: *مقدمه کتاب روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پسران، هاشم و تونی لاوسون، ۱۳۷۶، *بررسی جنبه‌های روش‌شناختی اقتصاد کینز*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، دیدار.
- ترجمان علوم انسانی، ششم شهریور ۱۳۹۲، *بررسی کتاب هستی‌شناسی و اقتصاد: تونی لاوسون و منتقدانش*، <http://tarjomaan.com/economy>
- پیتر، فابین، ۱۳۸۱، «خطابه و واقع‌گرایی در روش‌شناسی اقتصادی: ارزیابی نقادانه دستاوردهای اخیر»، ترجمه بایزید مردوخ، برنامه و بودجه، ش ۷۳، ص ۴۳-۷۸.
- جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۸، «جایگاه قیاس در منابع اجتهاد»، *کیهان اندیشه*، ش ۲۶، ص ۶۹-۹۹.
- رنانی، محسن و همکاران، ۱۳۹۱، «نقد عقلانیت کلاسیک: رویکرد عقلانیت محدود (مرزبندی‌شده) سایمون»، *اقتصاد تطبیقی*، ش ۲، ص ۷۷-۹۹.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۱، *تفسیرالمیزان*، ترجمه صالحی کرمانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قائم‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۹۲، «دیدگاه تونی لاوسون در دو کتاب "اقتصاد و واقعیت" و "بازنهاد اقتصاد"»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۶۵، ص ۲۴-۲۶.
- لاوسون، تونی، ۱۳۸۸، «ماهیت اقتصاد هترودکس»، ترجمه محمود مشهدی احمد، *برنامه ریزی و بودجه*، ش ۱۰۸، ص ۱۲۹-۱۷۷.
- متوسلی، محمود و همکاران، ۱۳۸۸، «تاملی نقادانه در ژرفای کاستیهای اقتصاد متعارف»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۳۹، ص ۱۷۵-۲۰۶.
- محمدپور، احمد، ۱۳۸۹، *روش در روش در باره ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران، جامعه‌شناسان.
- مقدم، وحید و محمد واعظ بزرانی، ۱۳۸۸، «جایگاه رئالیسم و ابزارگرایی در روش‌شناسی علم اقتصاد»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۵۸، ص ۳۳-۶۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *انوار الاصول*، بی‌جا، نسل جوان.
- منظور، داوود و مجتبی طاهری، ۱۳۹۲، «عقلانیت اقتصادی در بوته نقد اقتصاد رفتاری»، *پژوهش‌ها و سیاستهای اقتصادی*، ش ۶۸، ص ۱۵۹-۱۷۴.
- یزدانی مقدم، احمدرضا، ۱۳۹۳، «اعتباریات اجتماعی: تفسیری رئالیستی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۸، ص ۶-۲۱.
- Archer, M., R. Bhaskar, A. Collier, T. Lawson, A. Norrie (Eds.), 1998, *Critical Realism: Essential Readings*, Routledge, London.
- Bhaskar, Roy, 1978, *A Realist Theory of Science*, Hassocks: Harvester.
- Blaikie, N, 2007, *Approach to Social Inquiry*, Second Edition, London: Polity Press.
- Collier, Andrew, 1994, *Critical Realism*, London: Verso.
- Fullbrook(ed.), Edward, 2009, *Ontology and Economics: Tony Lawson and His Critics*; Routledge, London and New York.
- Harre, R, 1960, *An Introduction to the Logic of the Sciences*, London.
- Hindess, B, 1977, *Philosophy and Methodology in the Social Science*, Hassocks.
- Kolakowski, L, Positive, 1972, *Philosophy: From Hume to Vienna Circle*, Harmondsworth.
- Lawson, Tony, 1997, *Economics and Reality*, London and New York, Routledge.

- _____, 2003 (a), *Reorienting Economics*, Routledge, London and New York.
- _____, 2003 (b), “The current economic crisis: its nature and the course of academic economics”, *Cambridge Journal of Economics*, No. 33, P. 759-777.
- _____, 2004, “A Conception of Ontology”, *Faculty of Economics Sidgwick Avenue Cambridge*, CB3 9DD.
- _____, 2009, “Contemporary economics and the crisis”, *real-world economics review*, issue no. 50.
- _____, *Back to reality*, (No date), Cambridge University, Faculty of Economics, Cambridge CB39DE. UK.
- Maci,U, 2001, *Economic ontology: what? why? how?*, Cambridge University Press.
- Papachristos, George, 2018, A mechanism based transition research, methodology: Bridging analytical approaches, UCL Institute for Environmental Design and Engineering (IEDE), University College London, Vol. 98, P. 57-71.
- Pinkard, T, 2002, *German Philosophy 1760_1860: The Legacy of Idealism*, Cambridge University Press.
- Pratten, Stephen, March, 2007, “The scope of ontological theorizing”, *Foundation of Science*, No. 12, P. 235-256.
- Rajasekar , S , Philominathan, P, Chinnathambi, V, 2013, Research methodology, physics.ed-ph, P. 1-53.